اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد به اینکه عده‌ای از روایات را علما آوردند در بحث فضولی و این مطلب عرض کردم تا آنجایی که من تا حالا دیدم باز تازگی هم نگاه می‌کردم کلمات اهل سنت را از صحابه و تابعین چیزی ندیدم در باب فضولی ، از صحابه و تابعین اما در عهد فقهاء چرا از شافعی دارد از مالک دارد از شافعی گفتند مثلا در قدیم گفته فضولی باطل است در جدید گفته درست است یا به عکس در جدیدش هم دو قول از او نقل شده از مالک هم به همین صورت .**

**یعنی به هر حال در مجموعه‌ی اقوال فقهاء چه معاصرین امام صادق چه مخصوصا معاصرین موسی بن جعفر ، حضرت رضا ، حضرت هادی که خیلی تاثیر گذارند در فضای فقهی شیعه این بحث فضولی کاملا مطرح است ، کاملا مطرح است و عمده‌ی دلیل آنها هم عرض کردم از همان اول لا تبع ما لیس عندک است که پیغمبر فرمود لا تبع ما لیس عندک هم از حدیث حکیم بن حزام را نقل می‌کنند هم حدیث عبدالله پسر عمرو عاص که دیگر من توضیحات کافی را عرض کردیم دیگر روشن شده احتیاج ندارد دیگر بیان بکنیم و خیلی‌هایشان این حدیث عبدالله را هم صحیح می‌دانند حدیث حکیم را هم صحیح می‌دانند .**

**دیگر چون من بنا ندارم در بحث‌های اهل سنت و صحت و مناقشات ، من آن روز یک نکته‌ای را عرض کردم ناقص ماند در مناقشاتی که علمای ما دارند با اهل سنت به نظر من این جور می‌آید حالا نمی‌دانم دیگر اختیار هر کسی ، مثل فضل بن شاذان ما کم داریم چون ایشان نزد علمای طراز اول اهل سنت حاضر شده و واقعا هم چیز عجیبی است اعجوبه‌ای است یعنی ایشان در مباحث حدیثی اهل سنت مثل طراز اولشان فکر می‌کند ، خیلی عجیب است حالا ما هم برای شما خواندیم چند روز خسته شدید هم خودمان هم شما خسته شدید اما او در ریشه‌هایش هم کار می‌کند ، خیلی عجیب است حالا غیر از اینکه ایشان در مسائل عقلی هم معقول وارد می‌شود مسائلی مثل اصول و اینها هم وارد می‌شود .**

**مثلا در آثار ایشان به نظرم نجاشی دارد و له رسالة فی العلم ، اگر باشد واقعا در قرن سوم ایشان مثلا در تفسیر علم رساله‌ای داشته باشند خیلی شخصیت فوق العاده‌ای است که کاملا قابل استفاده است وجود ایشان انصافا و در حدیث اهل سنت جزو طراز اول ، این خیلی من ندیدم تا حالا در شیعه من ندیدم حالا اگر آقایان دیده باشند ، مثل این چند روز خواندیم قال قال اما این نسبت به این کار فرسایشی**

**یکی از حضار : مسائل فی العلم**

**آیت الله مددی : مسائل فی العلم بله**

**علی ای حال فضل بن شاذان و از آن طرف هم در حدیث شیعه فوق العاده است این هم خیلی عجیب است ، خیلی عجیب است اصلا یک عبارتی دارد که تا مثل ابن ابی عمیر و یونس حجت الهی در حدیث شیعه بودند بعد از آنها من حجت هستم خیلی است واقعا ، یک حدیثی هم از امام عسکری هست انی اقتبطت اهل خراسان بمکان فضل من قبطه می‌خورم ، امام عسکری حتما مبالغه فرمودند ، من قبطه می‌خورم اهل خراسان را به خاطر فضل به وجود فضل بن شاذان در میان خودشان خیلی عجیب است تعبیر امام صلوات الله وسلامه علیه در باره‌ی فضل بن شاذان و اعجب از اینها که قمی‌ها با این فاصله‌ای نبود خوب بین نیشابور تا قم خیلی ، نرفتند از ایشان در نیشابور اخذ حدیث بکنند ، مصادر اصحاب را درک بکنند این هم خیلی درد آور است انصافا این یکی خیلی درد آور است .**

**نوشته شده ابراهیم بن هاشم از ایشان نقل شده گفتیم در محل خودش ثابت نیست یک حدیث واحد آن هم روشن نیست ، ابراهیم بن هاشم هم معلوم نیست از ایشان نقل کرده باشد . اما این اقتضاء می‌کرد که بزرگان قم بروند در نیشابور از ایشان کسب علم بکنند .**

**یکی از حضار : تفکر اصولی داشته است**

**آیت الله مددی : ها ظاهرا تفکر اصولی و عقلی و اینها مانع شده یا چون با حدیث اهل سنت مخلوط شده چون ما مثلا سعد بن عبدالله را هم داریم که از بزرگان حدیث اهل سنت گرفتند اما مثل فضل نیست .**

**راجع به یکی از علماست نجاشی می‌گوید که ایشان گفت من حدیث اهل سنت را هم مراجعه می‌کردم شیعه بعد دیدم دارد خلط می‌شود سنی‌ها را رها کردم ، شاید اینها تصور می‌کردند که ممکن است یک خلطی شده باشد و الا انصافا فضل بن شاذان با این دقت و مخصوصا ایشان بغداد بوده ، اصلا ایشان می‌گوید ابن فضال پدر ، ابن فضال پدر خوب خیلی شخصیت جلیل القدری است عرض کردم به لحاظ جلالت شأن و معنویت و مقامات از پسر به مراتب جلو است . پسر شاید علمیاً بر پدر مقدم باشد یعنی علی خصوصا علی بن الحسن این دارند که اصلا وقتی ایشان در بیابان نماز می‌خواند وحوش دور و بر ایشان جمع می‌شدند خیلی مقامات معنوی خوبی دارد ابن فضال پدر و فضل زمانی که وقتی 18 – 17 ساله بوده می‌گوید ابن فضال پدر می‌آمد اتاق من برای اینکه برای من حدیث نقل بکند خیلی عجیب است.**

**بعد می‌گوید داماد طاهر بن فلان که والی خراسان بود آمد بغداد بزرگان دیدنش رفتند ابن فضال دیدنش نرفت می‌گوید این عظمت این شخص است که دیدن او نمی‌رود دیدن من می‌آید ، می‌آید در اتاق برای من حدیث نقل می‌کند ابن فضال پدر که در آن مقام اینها واقعا انصافا .**

**آن وقت من عرض کردم یک مقدار زیادی آثار ایشان هم ما در کافی داریم مخصوصا آثار عقلی ایشان اصولی ایشان بحث‌های اصولی ایشان را ما در کافی داریم جلد 6 کافی یک مقدار هم آثار فقهی ایشان را در تهذیب در جلد 9 در بحث ارث قال فضل بن شاذان مرحوم شیخ نقل می‌کند .**

**مثلا مرحوم کلینی آثار فضل را نرفته از مثلا از محمد بن اسماعیل نقل می‌کند که نیشابوری است خودش هم حالا نمی‌دانم ایشان قم آمده یا کلینی رفته نیشابور ، فضل فوت کرده بوده از ایشان ، چون فضل هم دوره‌ی امام عسکری است ظاهرا یکی دو ماه قبل از امام عسکری فوت ایشان است یعنی 260 فضل تاریخ وفاتش معین است .**

**خوب مثلا فرض کنید یک حدیثی هست در باب ارث که ابن طاووس نقل می‌کند حالا نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم خوب این بین اهل سنت بود بخاری که امام است در شان انصافا هم در بین اهل سنت بخاری فوق العاده است نمی‌شود انکارش کرد ، این امام بوده ، ایشان این حدیث را قبول کرده بخاری آن حدیث را در کتاب صحیحش آورده است . البته فضل 4 سال بعد از بخاری وفاتش است ، بخاری 256 است ایشان 260 است و کاملا هم واضح است یعنی استاد مشترک با بخاری داشته مثلا محمد بن یحیی نیشابوری هم بخاری نزد او حاضر می‌شده هم فضل نزدش البته فضل چون شیعه بوده شناخته نمی‌شده اما بخاری امام فی الحدیث عندهم .**

**علی ای حال می‌خواهم بگویم این طور نیست که ، آن وقت یک حدیثی را محدثین نقل می‌کردند از ابن طاووس بخاری آن را قبول کرده فضل این را می‌آورد در همین بحث ارث می‌آورد شیخ طوسی از او نقل می‌کند بعد می‌گوید این حدیث اشکالش این است اشکال در حدیث از مبانی اهل سنت آن هم مبانی تازه از بر است خیلی عجیب است ها ، از راه اهل سنت اشکال می‌کند دقت می‌کنید نه اینکه برای سنی‌هاست بعدها قرن چهارم و پنجم و اینها در میان اهل سنت همین اشکال فضل را به بخاری می‌کنند خیلی عجیب است . همین اشکالی که فضل بن شاذان به بخاری کرده اشکال فنی خودشان حدیثی حالا نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم همین در فتح الباری که در شرح صحیح بخاری و قال فلان و فلان که این حدیث در بخاری اشکال دارد همان اشکالی است که فضل می‌کند خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : فضل را دیده این بنده‌ی خدا ؟**

**آیت الله مددی : ابدا ، اصلا ببیند هم خوب نمی‌شناسد سنی این شیعه بوده است اصلا با آنها ارتباط نداشته مجلس استاد حاضر می‌شدند نه اینکه حالا مثلا با آنها رفت و آمد داشته‌اند دقت کردید . این واقعا جزو عجایب است نمی‌دانم ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ یک حدیثی را مثل بخاری قبول بکند و فضل بیاید روی مبانی خودشان اشکال بکند دقت می‌کنید ، ما غالبا می‌گوییم آقا این از طریق عامه است فلان ردش می‌شویم از روی مبانی ، مبانی هم طراز اول نه مبانی عادی و بعد ، بعد از فضل بن شاذان قرن‌های بعدش اسم برده فتح الباری قال فلان فلان که این اشکال به بخاری وارد است**

**یکی از حضار : در فتح الباری اسم فضل را نیاورده است ؟**

**آیت الله مددی : ابدا ، یک فضل بن شاذان رازی داریم آن هم از اهل سنت است با این اشتباه نشود با نیشابوری شیعه اشتباه نشود ، فضل بن شاذان ، فضل هم اساسا عربی است از عرب یمن است از عشیره‌ی ازد است با اینکه در نیشابور بوده خودش و پدرش اهل یعنی اساسا ایرانی نیستند فارس نیستند اساسا عرب یمنی هستند از ازدی‌ها هستند .**

**علی ای حال این واقعا من چون یک روزی اسم بردم نشد این قصه را کامل بگویم به خاطر احترام مقام فضل گفتم این نکته را عرض بکنم خیلی فوق العاده است من الان یادم نمی‌آید در میان شیعه کسی داشته باشیم به اندازه‌ی ایشان چون احاطه‌ی به مبانی اهل سنت روی طراز اول خودشان نه ما و در عین حال هم بهترین کتاب‌های شیعه را ایشان نقل کرده است لکن متاسفانه نسخی که به قم رسیده خوب همان اشکال دارد که می‌گویند این محمد بن اسماعیل استاد کلینی شناخته شده نیست .**

**یعنی خیلی هم عجیب است که مرحوم کلینی ، محمد بن اسماعیل ظاهرا بد نیست خوب استاد ایشان است واسطه‌ی بین مرحوم کلینی و بین فضل محمد بن اسماعیل است که احتمالا نیشابوری باید باشد بیت فر باشد بت فر باشد چند تا ضبط برای اسمش کردند . ایشان را خیلی نمی‌شناسیم و این هم یکی از مصیبت‌ها آن وقت بهترین نسخ کتاب ابن ابی عمیر ، ابن فضال پدر خیلی عجیب است یعنی واقعا وقتی انسان نگاه می‌کند یک جوان 18 – 17 ساله مثل ابن فضال پدر با آن ، ابن فضال هم اواخر عمرش بود کان شیخا کبیرا چون ابن فضال یا 222 است یا 224 این حوادث باید 218 و 19 باید یعنی 5 – 4 سال قبل از وفاتش خیلی مهم است برای اینکه نشر حدیث اهل بشود می‌رفته در اتاق این در همان مسافرخانه‌ای که بود خانی که بود برایش احادیث را نقل می‌کرده برای فضل بن شاذان قدس الله سره .**

**علی ای حال چون آن روز اسم بردم چون من یک چند روز خواندم دیدم خسته شدید من هم خودم خسته شدم می‌خواهم بگویم در میان علمای ما بعضی‌ها در این حد بودند نه اینکه خسته نمی‌شدند اصلا جانانه با آنها وارد بحث می‌شدند در یک طراز بالایی وارد بحث می‌شدند در یک سطح بالایی یعنی با مثل بخاری در افتادن و انصافا هم خیلی جای توجه است و متاسفانه آنچه که الان از ایشان به ما رسیده از نسخه‌ها ، نسخه‌های خوب دارد ایشان کتاب ابن ابی عمیر دارد اصلا بگوید حجت بعد از ابن ابی عمیر من هستم تا آنها بودند آنها بعدش خدا می‌داند لکن متاسفانه استفاده‌ی خوبی از ایشان نشده یعنی نسخه‌ی ابن ابی عمیر ایشان خیلی در قم رواج پیدا نکرده است، کلینی از او نقل می‌کند .**

**صدوق هم رحمة الله علیه می‌رود نیشابور از یک محمد بن عبدالواحد بن عبدوس ، عبدالواحد بن محمد بن از آثار فضل را از این العطار النیشابوری از این عطار نقل می‌کند که این به نظرم یک کمی آدم عجیب و غریبی است به نظرم این خیلی شخص صالحی نباشد و صدوق متاسفانه آثار فضل را یک مقدار از ایشان نقل می‌کند که آن آثار کاملا مخدوش هستند نه اینکه احتمالا کاملا آن آثار مخدوش هستند وارد بحث فضل نمی‌شویم اگر جایی پیش آمده مستقلا متعرض می‌شویم ، علی ای حال نکته را چون یک روز عرض کردم تکمیلش کردم .**

**برگردیم به بحث خودمان ، راجع به این حدیث نهی عن بیع ما لیس عندک و اینها اهل سنت مفصل بحث دارند هم در سندش هم در ، لکن عرض کردم عده‌ای از علمایشان آن که الان قائل است فضولی باطل است عمده‌اش این است البته در علمای ما هم عده‌ای گفتند فضولی باطل است و دلیلشان همین هست ، البته عرض کردم علامه هم در تذکره این را آورده حدیث حکیم بن حزام و حملش کرده بر این معنا که یک چیزی را بفروشد و نداشته باشد و بعد برود بخرد و گفته به خاطر همین روایت و به خاطر اینکه دیگر اجماعا باطل است و معلوم نیست حالا اجماع ایشان چطور است و یکی اینکه غرر است ، این غرری که علامه گفته خیلی منشاء**

**لکن نکته‌ای که به نظر من خیلی باید به نظر من توجه رویش نشده حتی اهل سنت چطور شده چنین سنتی را پیغمبر داشته باشد نهی از چهار تا بیع است یا پنج تا بیع است شرطین فی بیعین و متاسفانه این را فقط در مکه گفتند در مدینه نفرمودند ، و از این شواهد هم در می‌آید در مکه در این فتح مکه گفته سال هشتم گفته شده است .**

**یعنی الان از علمای مدینه مشاهیر مثل عبدالله بن عمر چنین حدیثی نقل نشده است این هم رویش حالا توجه بکنید . البته در این کتاب در این حدیث شرطین فی البیع هم آمده بیعتین فی بیع هم آمده صفقتین فی صفقة هم آمده یعنی حدیثی که در کتاب آنها هست و در کتاب ما هم هست . شرطین فی بیع را گفتند به این معنا که اگر بگوید نقدا این قدر نسیئتا این قدر این را اسم گذاشتن شرطین فی بیع آن وقت صفقتین فی صفقة را چه ؟ بعضی‌ها گفتند نه آن صفقتین فی صفقة یعنی دو تا معامله را در یکی اگر نقدا این قدر نسیئتا این قدر دقت کردید؟**

**یک مشکل دیگر هم این است که بعضی‌هایش دارد بیعتین فی بیع است اگر بیعتین باشد که مشکل بیشتر می‌شود ، یکی هم کلمه‌ی صفقتین فی صفقة دیگر دیروز نخواندم در همین کتاب نصب الرایة سه تا معنا برای صفقتین فی صفقة می‌کند و نهی عن صفقتی فی صفقة می‌کند و شیخ طوسی قدس الله سره این به حساب این مطلب را که آورده در تهذیب بله ،**

**یکی از حضار : این حدیث در منابع اهل تسنن فقط در جامع کبیر آمده حدیث چهار تایی در منابع اهل تسنن فقط در جامع کبیر هست.**

**آیت الله مددی : نه خیلی هست زیاد هست . دیروز خواندم برای شما اصحاب سنن الا فلان ابن ماجة اختصره**

**ببینید و مرحوم شیخ طوسی با اینکه دو تا متن آورده در تهذیب ما البته در ابن ابی جمهور فی درر اللآلی عن النبی انه قال لا تحل صفقتان فی واحدة این را ما الان نداریم با این متنی که ایشان گفته بودند الان ما نداریم ما اینطوری است ببینید الان من از کتاب جامع الاحادیث جلد 22 که در بیع است صفحه‌ی 455 – 454 از آنجا می‌خوانم البته مرحوم ابن ابی جمهور احصائی رحمه الله علی ای حال هنوز هم خود این شخص را هم ما نشناختیم اصلا نمی‌دانیم جدش جمهور است یا ابو جمهور است چون عرض کردم یک رساله‌ای یک کسی نوشته مجموعه‌ی امضاها و توقیعات ایشان در رسائلی که به خط خودش است یعنی خاتمه‌ها ، ختامه‌ها به اصطلاح انجامه‌های کتاب را خودشان نوشتند در بعضی جاها نوشتند مثلا فلان بن جمهور در بعضی نوشته ابن ابی جمهور خود ایشان دو جور نوشته است ، اسم جدش را ، خود جمهور هم جزو اسماء کم است در لغت عرب اصولا ما کم داریم جمهور کم داریم ، کلمه‌ی جمهور حالا چه جمهور چه ابو جمهور .**

**علی ای ایشان کتابی دارد به نام درر اللآلی که وقتی اینجا ایشان کتاب را نوشتند مرحوم آقای ملایری خدا رحمتش کند شیخ با صفایی رفیق ما هنوز چاپ نشده بود اخیرا چاپ شده شنیدم در هشت جلد ندارم اما شنیدم چاپ شده است و خیلی هم اسم عجیبی است یعنی خود مرحوم ابن ابی جمهور اسمائی که برای کتاب‌هایش هم گذاشته آن هم عجیب است حالا خودش که خیلی عجیب است جای خودش یکی از مشکلات ایشان نمی‌دانم چرا بد سلیقه است مثلا عوالی اللآلی ، عوالی یعنی لولوهای عالی می‌گویند آقا بعدها برداشتند گفتند نه آقا این خودش اشتباه کرده غوالی اللآلی ، لولوها و مرواریدهای گران قیمت این غوالی اللآلی تصحیحی است که علما بعد اسم گذاشتند و الا والحمد الله کتاب عوالی اللآلی ایشان الان به خط ایشان نسخه‌ی اصل موجود است در کتابخانه‌ی آستان قدس من هم یک سفر رفتم یکی از دوستان آنجا بود به من نشان داد من دیدم به خط خودش عوالی اللآلی دیدم نسخه‌ی خود خط مرحوم ابن ابی جمهور فعلا موجود است حالا چه عجایبی در این کتاب هست الله اعلم .**

**یک کتاب دیگرش هم درر اللآلی این هم خیلی خنده دار است چون در خودش یک سنگی است در نجف درّ نجف ، لولو هم که خودش مروراید است اصلا درر اللآلی نمی‌شود در لؤلؤ و لذا اصلا این آقا خدا رحمتش کند نمی‌دانم چرا اسم‌های عجیب و غریب اصلا چیز دیگری بوده حواسش پرت بوده لذا بعضی‌ها تصحیحش کردند نثر اللآلی این نثر اللآلی با درر اللآلی یکی است اسمی که خودش گذاشته درر اللآلی است یک کتاب دیگری دارد که هنوز هم نمی‌دانم چطوری خوانده بشود یک کتاب دیگری هم دارد که چاپ شده و چاپ جدید هم شده مجلي مرآت المنجی یا مجلی مرآت المنجی یا مُجلّي یا مجلي ، منجی یا مجني ، اصلا خود عبارت کتاب معلوم نیست که این چیست اسم کتاب اصلا چیست ایشان چه چیزی را می‌خواسته بنویسد ؟**

**این هم عده‌ای معتقدند بهترین کتابش هم همان است مجلی مرآت المنجی مباحث کلامی دارد عقائدی دارد فلسفی دارد مرد فیلسوفی است ما که اینها را نفهمیدیم حالا فقط ایشان یک کتابش یک کمی سر و ته خوبی دارد حالا نمی‌دانم برای خودش هست یا از کسی گرفته الاقطاب الفقهیة در قم چاپ شده تا حالا چاپ نشده نه حالا چاپ شده سی سال چهل سال قبل این الاقطاب الفقهیة مطالبش اجمالا بد نیست قواعد فقهیه است هیچ کسی هم ما ندیدم قواعد فقهیه را بنویسد اقطاب تفسیر قطب قاعده‌ی فقهیه را تفسیر قطب بکند قطب فقهی الاقطاب الفقیهة برای خود ایشان است کسی دیگری نداریم اما کتاب فکر می‌کنم از کسی گرفته حالا یا سنی یا شیعه فکر نمی‌کنم برای خودش باشد چون یک کمی مرتب است کتاب مطالب کتاب یک مقدار مرتب است که احتمال می‌دهم این را از کسی دیگری گرفته برای خودش نباشد بله آقا ؟**

**یکی از حضار : مشرب صوفی گری داشته ؟**

**آیت الله مددی : نمی‌دانم چه بوده .**

**علی ای حال بله البته مرحوم حاجی نوری در خاتمه‌ی مستدرک سعی می‌کند توثیقش کند اما با تمام این حرف‌ها می‌گوید این عوالی اللآلی یک مقدمه‌ای دارد مقدمه‌اش را قبول نمی‌کند ، خوب یکی از آقایان بزرگان قم رحمة الله علیه یک چاپی کردند چاپ چهار جلدی شده عوالی اللآلی تا حالا چاپ نشده است من هم وقتی می‌خواستم مراجعه کنم به همان نسخه‌ی خطی مراجعه می‌کردم ، عوالی اللآلی تازه چاپ شده است تازه حدود 30 سال 25 سال قبل ، یکی از آقایان نوشته که بعضی‌ها قالوا که ایشان ثقه نیست ایشان می‌گوید هو ثقة وای ثقة شاید نگاه نکردند ایشان کتابش را که عجایب و غرایب فراوان دارد نه یکی و دو تا حالا بخواهم بگویم علی ای حال همین که مرحوم صاحب حدائق دارد که اصلا نه خودش نه کتاب هیچ کدام قابل اعتماد نیستند این انصافا همین طور است .**

**اعجب از همه‌ی اینها مرحوم روضات الجنات است خیلی اعجب است اگر آقایان حال داشتند می‌توانند در همین دستگاه‌ها در روضات الجنات شرح حالش را نگاه کنید اولش نوشته الحکیم العارف الفلان در آخرش در اصل وثاقتش شبهه می‌کند ، اول ترجمه با آخر ترجمه تقریبا مانده فقط بلا نسبت در عقلش شبهه کند نمی‌دانم اول ترجمه خیلی الفاظ و همینطور کمش می‌کند تا آخر ترجمه کاملا ایشان را به حساب .**

**به هر حال هم خود ایشان هم کتاب ایشان هم شخصیت ایشان بعضی از بزرگان که هنوز هم در قید حیات هستند و اسم نمی‌برم می‌فرمایند که ایشان چون در دوران صفویه بوده سعی کرده با این کتاب‌ها یک کتابی بنویسد که بین شیعه و سنی یک نوع تالیفی درست بکند به اصطلاح چون جنگ‌ها بین صفویه و عثمانی‌ها بودند حالا نمی‌دانم ایشان این مطلب را از کجا ، حتما از خودشان فرمودند ، اصلا ایشان متوفای 908 است یعنی ایشان هنوز اوائل صفویه است ، اصلا جنگی در بین نبوده ایشان شخصیت اجتماعی نداشته که بخواهد تاثیر بگذارد بین دولت صفویه و عثمانی‌ها در آن حدها نبوده است یک فرد مجهول الهویه‌ای است که اصلا هیچ چیزش معلوم نیست و اصولا 906 شاه اسماعیل صفویه را بنا گذاشت ایشان متوفای 908 است جنگ‌ها برای بعد است اصلا ربطی به این زمان ندارد ، جنگ‌های صفویه با عثمانی‌ها ربطی به این زمان ندارد اصلا 908 هنوز دولت صفویه کامل نشده بود چون شاه اسماعیل 16 ساله بود که قیام کرد اصلا به عنوان مرشد اعظم و اینها ، آنها هم با کشکول و منتشا و دور و برش گفتند درویش‌ها و کم کم ایران را گرفت تا شد سی ساله 14 سال طول کشید تا مسلط به ایران شد ، شاه اسماعیل اصلا زمان 908 که ایشان وفات پیدا کرده دولت صفویه کامل نبوده که اصلا بخواهد مساله‌ی جنگ با عثمانی‌ها و ایشان بخواهد یک صلحی بین دو سه دولت بدهد نمی‌دانم یا من تاریخ را بد خواندم این آقا بدنوشتند یا علی ای حال ، چون دیدم بعضی چیزهای عجیب و غریب دارند فعلا راجع به ایشان می‌گویند ما که راجع به اسم جدش هنوز شبهه داریم چون می‌گویم الان یک رساله‌ای نوشته شده به نظرم چاپ نشده تا آنجایی که من دیدم چاپ نشده من نسخه‌ی با تایپش را دیدم یکی از غربی‌ها نوشته مجموعه‌ی نسخ در ایران که انجامه‌هایش به خط خودش است کتبته و انا فلان کتبه فلان خودش به خط خودش بعضی جاها جدش جمهور است بعضی جاها جدش ابی جمهور است من هنوز نفهمیدم این جدش هم اسمش چیست حالا آن‌های دیگر جای خودش اسماء کتبش هم عجیب و غریب است فقط این اقطاب فقهیه‌اش اسمش عجیب و غریب است اما خوب لا اقل مطالبش بد نیست انصافا مطالبش یک کمی به قواعد فقهیه می‌خورد اما ما کسی دیگری نداریم که قواعد فقیه را بگوید اقطاب فقهیه .**

**ایشان دارد لا تحل صفقتان فی واحدة خوب برای اهل سنت است گرفته از اهل سنت به استثناء این کتاب ابن ابی جمهور که هیچ ارزش ندارد ما یک روایت در تهذیب داریم که می‌خوانم امروز دارد اینجا و عن شرطین فی بیعین این را ما داریم آن وقت شرطین فی بیع این جور گفتند نقدا کذا نسیئتا کذا شرطین فی بیع روشن شد ؟**

**یکی دیگر هم داریم بله ، باز در تهذیب است هر دو در تهذیب هستند من یک توضیحی حالا دیگر امروز نشد فردا عرض می‌کنم این دو تا روایتی که من دارم امروز می‌خوانم از تهذیب هر دو را تهذیب در ابواب الزیادات آورده است ، یک دقت بکنید من عرض کردم کافی گاهی سی تا چهل تا پنجاه تا باب ذکر می‌کند بعد می‌گوید باب النوادر این باب النوادرش را که نگاه می‌کنیم ناظر است به همان ابواب گذشته، احادیثی که مناسب با ابواب گذشته است یک جا می‌آید اشکال داشته در باب نوادر اشکال داشته یا باب النادر .**

**صدوق در کتاب فقیه مثلا کتاب الطلاق که تمام می‌شود باب النوادر فی الطلاق و عرض کردیم کرارا مرارا تکرارا مثل وسائل الشیعة مثل وافی مثل بحار اخیرا مثل جامع الاحادیث وقتی از کتاب صدوق نقل می‌کنند یا شیخ طوسی نمی‌گویند در باب اصلی بوده یا در باب نوادر این یکی از اشتباهات است دقت کردید چون ما انواع بحث‌ها را در حدیث می‌کنیم اگر خواستید تدوین حدیث بکنید این عنوان باب را بیاورید یک دفعه حدیث را در باب آورده یک دفعه در باب نوادر آورده مربوط به همان است ما در باب نوادر آورده است الان در کتاب آقای بروجردی این فرق را نگذاشتند .**

**الان این دو حدیثی که اینجاست حدیث‌ شماره‌ی 4 و شماره‌ی 6 در جلد 7 تهذیب در باب الزیادات است چون مرحوم شیخ که اول ، چون کتاب تهذیب حتما شنیدید چند بار عرض کردم شرح مقنعه‌ی شیخ مفید است ، می‌گوید قال و اقول بعد شرح می‌دهد عبارتش را و در زمان شیخ مفید هم هست یعنی هنوز شیخ مفید زنده بوده چون می‌گوید دام ظله ، مد ظله یک چیزی که دلالت بر حیاتش می‌کند ، جلد 2 میانه‌های جلد 2 به بعد دیگر و رحمه الله ، قدس الله معلوم می‌شود همان وقت‌ها فوت می‌کند .**

**به هر حال ایشان بعد از اینکه روایاتی را در شرح عبارات شیخ مفید می‌آورد بعد از آن ابواب بابی را دارد الزیادات این زیاداتش ناظر به روایات سابق است . حالا ممکن است کسی بگوید این زیادات نکته‌ی خاصی ندارد ممکن است بگوید نکته‌ی خاص ، من نمی‌خواهم الان بگویم نکته‌ی خاص ، نوادر که واضح است زیادات نکته‌ی خاصی دارد یا ندارد نمی‌خواهم بگویم اما از نظر علمی خوب است جدا بشود دقت کنید مثلا اینجا نوشته تهذیب جلد 7 در پرانتز بنویسد باب الزیادات .**

**همین بحث را همین بحثی را که الان داریم بله در همین بحثی که الان ما داریم ببینید الان اینجا در همین کتاب جامع الاحادیث دقت کنید در این ، چون من عرض کردم یک توضیحاتی دادیم که اگر بابا این کتاب را می‌خواهید دو مرتبه چاپ بشود رویش کار بشود این را بیایید نکات فنی را درش مراعات کنید در اینجا در باب 34 بله ، در اینجا از تهذیب نقل می‌کند لذا نگاه کنید نوشته صفحه‌ی 49 این در خود کتاب است در متن کتاب است ، این دو تا حدیث در زیادات است این کار را در این نه در وافی این کار را کرده نه در وسائل این کار را کرده نه در بحار این کار را کردند نه در جامع الاحادیث که الان نوشته شده متاسفانه در جامع الاحادیث هم و این نویسنده‌ی جامع الاحادیث هم عرض کردم آقای بروجردی چون حدیث شناس است واقعا حدیث شناس است .**

**عرض کردم آقای بروجردی یک نکته‌ی اصلی دارند که خیلی جای توجه است ایشان می‌گفتند مرحوم صاحب وسائل که ابواب حدیث را یعنی احادیث را جمع کردند حسب ابواب فقه مسائل فقهی و ما باید حدیث را جمع کنیم حسب حدیث این نکته‌ی جالبی است خیلی فرق می‌کند ایشان حدیث را جمع کرده به حسب حدیث شناسی ، اگر به حسب حدیث شناسی جمع کردیم این نکات باید ذکر می‌شد کدام در باب نوادر است کدام در باب اصلی است اصلا کافی از این روایت چه فهمیده عنوان باب کافی اصلا چیست ؟ چون کافی عنوان بابش اصلا بعضی جاها نکات فنی دارد یک وقتی شرح دارند حالا دیگر حال شرح آنها را ندارم .**

**علی ای حال در این جا هم دارد که بله در این روایت دوم که بعد سندش را می‌خوانم و عن بیعین فی بیعین این را ما داریم ما عن بیعین فی بیعین ، پس شرطین فی بیعین ، بیعین فی بیعین داریم ، صفقتین فی صفقة هم داریم عده‌ای از اهل سنت آن صفقتین فی صفقة را گرفتند و شرح دادند . صفقة به معنا عقد قرارداد ، اینها گفتند مراد از این حدیث ما در یک قرارداد دو تا قرار دادیم هم اجاره باشد هم بیع باشد دقت کردید ؟ اما شرطین فی بیع نقدا کذا نسیئتا کذا روشن شد چه می‌خواهند ؟**

**خود اهل سنت من دیگر نخواندم در نصب الرایة بنایم بود بخوانم امروز دیدم شما هم خسته شدید خودم هم خسته شدم دیگر این همه اهل سنت را خواندیم آن جا چند تا سه معنا برای صفقتین فی صفقة می‌کند در کتاب نصب الرایة نقل می‌کند و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب که حدود 100 سال وفاتش بعد از صاحب دعائم است ، صاحب دعائم مرد ملایی است انصافا ایشان فقیه معروف و قانون گذار اسماعیلی‌هاست ، اسماعیلی‌ها تا الان کسی غیر از ایشان ندارند تا الان . حتی من نسخی را که از این دیدم شرح حال نسخی که در هند و اینها هست برای اسماعیلی‌ها حواشی هم بر کتاب ندارند بر دعائم ندارند و انصافا مرد ملایی است مرد ادیبی است و اطلاعات بسیار خوبی دارد مصادر خوبی از شیعه نزدش بوده و من همیشه عرض کردم اسماعیلی‌ها در حدیث صفر هستند کلا .**

**ما الان در کتب رجالی خودمان و در رجالی اهل سنت یک نفر راوی نوشته باشند اسماعیلیٌ نداریم ، زیدی داریم عامی داریم واقفی داریم فطحی داریم من گفتم کیسانی این جور چیزها داریم اسماعیلی اصلا نداریم و لذا دعائم الاسلام کلا از ما گرفته است ، از مصادر ما گرفته است .**

**اضافه‌ی بر او چون ایشان قاضی القضات و قانون گذار تقریبا در زمان الامام المعز خلیفه‌ی چهارم به اصطلاح امام چهارم فاطمی‌های مصر ، چهارمین ایشان الامام المعز ایشان از طرف او بود و خیلی هم به ایشان علاقه دارد به الامام المعز و معز هم انصافا خیلی ظاهر الصلاح و مثلا لباس ساده بپوشد و سوار اسبی که می‌شود چطور باشد خیلی سلوک ساده‌ای داشته است این قاضی نعمان قاضی ایشان است چند جا در دعائم از او نقل می‌کند .**

**مثلا یک کتاب دارد در شرح احوال امام معز چاپ نشده شاید ده پانزده سال است ، من دارم نسخه‌ای از آن دارم شاید ده پانزده سال است از آن چاپ شده که در شرح احوالات معز به اصطلاح خلیفه‌ی چهارم فاطمی‌های مصر است .**

**علی ای کیف ما کان و انصافا مرد ملایی است ایشان این حدیث را دارد به عنوان روینا عن جعفر بن محمد عن ابیه عرض کردم سه جور خوانده شده است رَوينا ، رُوينا ، روّينا ، این چاپی هم که کردند برای خود اسماعیلی‌هاست در دعائم الاسلام این هم بعضی جاها روّینا دارد ، من فکر می‌کنم ، فکر می‌کنم دیگر حال شرحش را هم ندارم رَوَینا بهتر باشد والتوضیح موکول الی محله .**

**رَوَینا یا رُوینا عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه انّ رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن شرطین فی بیع واحد این را سنی‌ها هم ندارند عن علی عن رسول الله ندارند . ایشان از چه کتاب ما گرفته این را هم الان ما نمی‌دانیم ایشان از کتاب‌های ما که احتمالا نزد ایشان بوده یکی کتاب جعفریات یا اشعثیات است که آقای بروجردی چاپ کردند یکی هم کتاب سکونی است در کتاب سکونی و اشعثیات که احتمالا یک کتاب است اصلا هر دویش عن علی قال ، بعضی‌ها آن قال را زدند به رسول الله بعضی‌ها زدند به علی بن ابی طالب احتمالا ایشان از آنجا گرفته از کتاب سکونی گرفته و قال را به رسول الله زده است احتمالا و الا ما الان چنین چیزی نداریم در سنی‌ها هم نداریم .**

**آن وقت در آنجا دارد نهی عن شرطین فی بیع واحد وقد اختلف فی تأویل ذلک فقال قوم این معنا را اول آورده یقول بایع ابیعک بالنقد کذا وبالنسیئة بکذا ویعقد البیع علی هذا وقال آخرون هو ان یبیع السلعة بدینار علی انّ الدینار اذا حل اجله اخذ به دراهم ، دو تا معامله‌اش کرده است گفته من این را به شما می‌فروشم به صد دلار وقتی هم که می‌خواهید صد دلار را به من بدهید به جایش از تو مثلا شش میلیون می‌گیرم یعنی دو تا ، یک صرافی هم کرده است . صفقتین فی صفقة و الی آخره چون وقت تمام شد عذر می‌خواهم دیگر ان شاء الله فردا بقیه‌ی عبارت را می‌خوانیم چون دیگر به هر حال وقتی در حدیث وارد می‌شویم باید بگوییم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**